

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه زبان و ادب فارسی

ذیل ۲

شورای علمی دانشنامه

عبدالحمّد آیتی (م)، نصرالله پورجوادی، حسن حبیبی (م)، غلامعلی حدّادعادل،
محّمّد خوانساری (م)، بهمن سرکاراتی (م)، اسماعیل سعادت (م)، علی اشرف صادقی،
احمد سمیعی گیلانی (م)، کامران فانی، محمّدعلی موحد، ابوالحسن نجفی (م).

دانشنامه زبان و ادب فارسی

ذیل دوم

آذر یزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم

به سرپرستی

مسعود جعفری جزی

تهران ۱۴۰۴

دانشنامه زبان و ادب فارسی

جلد هشتم (ذیل ۲)

چاپ اول: ۱۴۰۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چاپ و صحافی: هدف

مدیر فنی چاپ: حمیدرضا دمیرچی

همه حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، بزرگراه شهید حقانی، مجموعه فرهنگستان‌ها، بلوار دکتر حسن حبیبی، تلفن: ۸۸۶۴۲۳۳۹-۶۸

کدپستی: ۱۵۳۸۶۳۳۱۱۰؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۳۹۴

قیمت: ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سرشناسه	سعادت، اسماعیل، ۱۳۰۴-۱۳۹۹.
عنوان و نام پدیدآور	دانشنامه زبان و ادب فارسی / به سرپرستی اسماعیل سعادت.
مشخصات نشر	تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴.
مشخصات ظاهری	ج: ۲۲×۲۸ س م.
فروست	فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱.
شابک	دوره: 5-26-964-7531؛ ج: ۱؛ 40-0-964-7531؛ ج: ۲؛ 1-62-964-7531؛ ج: ۳؛ 0-90-964-7531؛ ج: ۴؛ 21-7-978-600-6143؛ ج: ۵؛ 0-90-964-7531؛ ج: ۶؛ 5-83-978-600-6143؛ ج: ۷؛ 6-23-978-600-8735؛ ج: ۸؛ 4-72-978-622-5305.
وضعیت فهرست‌نویسی	فابا
یادداشت	جلد هشتم به سرپرستی مسعود جعفری جزی.
یادداشت	ص.ع. به انگلیسی: Esmā'il Sa'adat. Encyclopaedia of Persian language and literature
یادداشت	ج: ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۶).
یادداشت	ج: ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۸).
یادداشت	ج: ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۱).
یادداشت	ج: ۵ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا).
یادداشت	ج: ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیبا).
یادداشت	ج: ۷ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیبا).
یادداشت	ج: ۸ (چاپ اول: ۱۴۰۴) (فیبا).
مندرجات	ج: ۱. آب - برزویه - ج: ۲. برنقد خجندی - حیرتی تونی - ج: ۳. خارزنجی - سنایی غزنوی - ج: ۴. سندبادنامه - فردوسی - ج: ۵. فردوسی ثانی - مسرور طالقانی - ج: ۶. مسعود، محمد - یونس - ج: ۷. ذیل: اتشی، منوچهر - یونکر، هایتریش - ج: ۸. ذیل ۲: آذریزدی، مهدی - یونسی، ابراهیم.
موضوع	ادبیات فارسی - دایرةالمعارفها.
موضوع	دایرةالمعارفها و واژه‌نامه‌ها.
شناسه افزوده	فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۴ ۷ د ۲ / ۳۳۲۱ PIR
رده‌بندی دیویی	۸۰۳ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی	۸۴-۱۶۶۸۱ م

شابک ۷۲-۴-۷۲-۵۳۰۵-۶۲۲-۹۷۸ (ج ۸. ذیل ۲) (vol.8 Supplement II) ISBN 978-622-5305-72-4

شابک ۵-۲۶-۷۵۳۱-۹۶۴ (دوره) ISBN 964-7531-26-5 (set)

به کوشش احمد خامه یار، تهران، ۱۳۹۹ش؛ میرافضلی، علی، «رباعیات خستام در سفینه تبریز»، نشر دانش، س ۱۹، ش ۴، تهران، زمستان ۱۳۸۱ش؛ همد، «خوب است ولی بهتر از این بایستی»، همان، س ۱۹، ش ۴، تهران، پاییز ۱۳۸۱ش؛ همد، «مقایسه رباعیات دو مجموعه کهن»، همان، س ۲۰، ش ۴، تهران، زمستان ۱۳۸۲ش؛ «نامه هلاکو به امرای شام»، انشای خواجه نصیرالدین طوسی، نک: سفینه تبریز؛ نصیرالدین عیبی، «کتاب فی معرفت الاصلطراب»، نک: همان؛ یادنامه دکتر احمد تقصلی، به کوشش علی اشرف صادقی، تهران، ۱۳۷۹ش؛ یوسف بن علی حسینی، انتخاب المصاییح، نک: سفینه تبریز.

Sharma, Sunil, «Wandering Quatrains and Women poets in the Khulasat al-ash'ar fi al-rubaiyat», see: *The Treasury of Tabriz*; The Treasury of Tabriz, ed. by A. A. Seyed Gohrab & S. McGlinn, Amsterdam, 2007; Tourkin, Sergei, «Astronomical and Astrological Works in the Safina-yi Tabriz», see: *The Treasury of Tabriz*; Van den berg, Gabrielle, «Wisdom Literature in the Safina-yi Tabriz: Notes on the Pandnama-yi Anushirvan», see: Ibid.; Zutphen, Marjolijn van, «The Science of Physiognomy in the Treasury», see: Ibid.

مهدی رحیم پور

سَلَم. یا سَلَم (پهلوی: Salm) فرزند ارشد فریدون* و شهرناز، فرمانروای روم و ملقب به «خاورخدای» یا پادشاه مغرب (خاور در معنی غرب)، که در قتل برادر کهنتر خود، ایرج*، مشارکت کرد و به دست منوچهر*، نوه ایرج، کشته شد.

در تاریخ روایی ایرانیان، سلم شخصیت برجسته‌ای نیست و از آنجا که شرح زندگی و اعمال او، چه در ادبیات پهلوی و چه در گزارشهای مورخان اسلامی، عموماً اشاره‌وار و فاقد داستان‌پردازی مستقل است، سرگذشت این شخصیت را باید از لابه‌لای داستانهای شبه‌تاریخی مرتبط با فریدون و ابتدای کار منوچهر بیرون کشید. از میان تمامی منابع موجود نیز، روایت شاهنامه* فردوسی و سپس گزارش ثعالبی در غررالسیر*، که ظاهراً هر دوی ایشان منابع مشترکی در اختیار داشته‌اند، از همه مفصل‌تر است. براساس روایت شاهنامه* فردوسی (ج ۱، ص ۵۵)، فریدون بر ضحاک* شورید و خواهران جم، شهرناز و آرنواز*، را که ضحاک ربوده و به شبستان خود برده بود، آزاد کرد و به همسری خویش درآورد. فریدون، در پنجاه سالگی، صاحب سه پسر شد: سلم و تور از شهرناز و ایرج از آرنواز. وقتی پسران به برنایی رسیدند، فریدون یکی از ریزان خود به نام جندل را خواند تا برای پسرانش سه دختر برگزیند که از یک پدر و مادر باشند. پس از جستجوی بسیار، جندل دختران سرو، شاه یمن، را برای

امین‌الدین حاج‌بله»، همان؛ صدرایی خویی، علی، «سفرنامه و سرانجام‌نامه امام فخر رازی»، پیام بهارستان، س ۲، ش ۴، تهران، تابستان ۱۳۸۸ش؛ صفری آق‌قلعه، علی، «لطائف شرفی و ارتباط آن با نفائس‌الفنون و منشآت خاقانی»، گزارش میراث، شماره ۱۷ و ۱۸، تهران، بهمن-اسفند ۱۳۸۶ش؛ عالم‌زاده، هادی، «رساله‌های تاریخی سفینه تبریز»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۴، ش ۷، تهران، بهار-تابستان ۱۳۸۷ش؛ عبدالله‌اوا، فیروزه، «سفینه چیست؟» ترجمه زینب پیری، گزارش میراث، س ۶، ش ۵ و ۶، تهران، آذر-اسفند ۱۳۹۱ش؛ عتیقی تبریزی، جلال‌الدین، مجالس عتیقی، به کوشش سعید کریمی سدهی، تهران، ۱۳۹۲ش؛ همد، «مناظره تیر و آهو»، به کوشش سیدرضا صداقت حسینی، مجموعه رسائل خطی فارسی، دفتر ۷، مشهد، ۱۳۸۵ش؛ عزالدین عطایی تبریزی، «عشق‌نامه»، نک: سفینه تبریز؛ همد، عشق‌نامه، به کوشش سارا ساورسلی، تهران، ۱۳۹۱ش؛ عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق‌الطیر، به کوشش محمدرضا شفیع کدکنی، تهران، ۱۳۸۳ش؛ «عقاید فرق»، نک: سفینه تبریز؛ همان، نک: جعفری جزئی؛ علکانی، مجدالدین، «الاخوانیات»، نک: سفینه تبریز؛ همد، «منشآت»، نک: همان؛ عمادی حائری، محمد، «عزالدین عبدالعزیز کاشی: شناسایی، کتاب‌شناسی، نسخه‌پژوهی»، نسخه‌پژوهی، دفتر ۲، تهران، ۱۳۸۴؛ فزاه بغوی، حسین بن مسعود، «کفایه فی الفروع»، نک: سفینه تبریز؛ فلک تبریزی، عبدالله بن علی، «لطایف شرفی»، نک: همان؛ قمی‌نژاد، مهدی، نمایه سفینه تبریز، تهران، ۱۳۹۲ش؛ قربان‌نژاد، پریسا، «رساله‌های اوفاق و رمل در سفینه تبریز»، تاریخ و تمدن اسلامی، س ۱۷، ش ۴، تهران، اسفند ۱۴۰۰ش؛ همد و مهدیه عیاری، «معرفی رسائل طب سنتی در سفینه تبریز»، تاریخ پزشکی، س ۹، ش ۳۲، تهران، پاییز ۱۳۹۶ش؛ کربلایی، حافظ حسین، روایات الجنان و جنات الجنان، به کوشش جعفر سلطان‌القرایی، تهران، ۱۳۴۴ش؛ کریمی، سعید «حاج‌بله، امین‌الدین ابوالقاسم»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۷ش؛ «گزیده شاهنامه فردوسی»، نک: سفینه تبریز؛ «گزیده ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی»، نک: همان؛ «گزیده لغت فرس»، نک: همان؛ گلی، احمد و بهروز ایمانی، «خاندان ملکان تبریز»، پژوهشهای ایران‌شناسی، س ۴، ش ۱، تهران، بهار-تابستان ۱۳۹۳ش؛ لاله تیک‌چند بهار، بهار عجم، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران، ۱۳۸۰ش؛ مایل هروی، نجیب، سایه به سایه، تهران، ۱۳۷۸ش؛ همد، «مجموعه‌سازی پس از ربع رشیدی»، نامه بهارستان، س ۵، ش ۱ و ۲، بهار-زمستان ۱۳۸۳ش، تهران، (تاریخ انتشار) اردیبهشت ۱۳۸۴ش؛ «مجالس صوفیانه جلال‌الدین عتیقی تبریزی در سفینه تبریز»، به کوشش حیدر حسن‌لو، ادیان و عرفان، قسمت نخست، س ۳، ش ۱۰، تهران، زمستان ۱۳۸۵ش، قسمت دوم، س ۴، ش ۱۱، تهران، بهار ۱۳۸۶ش؛ محمدپادشاه، فرهنگ آندراج، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۶ش؛ محمدی، میثم، «دو پهلوی از سفینه تبریز»، زبانها و گویشهای ایرانی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۹، تهران، آذر ۱۳۹۷ش؛ مهدوی، اصغر (گفتگو)، «آینه فرهنگی تبریز در دوره ایلخانان»، نشر دانش، س ۱۹، ش ۴ (پیاپی ۱۰۶)، تهران، زمستان ۱۳۸۱ش؛ میراث حج و حرمین شریفین، دفتر ۱،

مردان چین و خاور، به ایرانشهر تاختند و پس از گذشتن از دریا و سرزمین آلانها (قفقاز)، به آذربایجان وارد شدند.

در نبرد روز اوّل چیرگی با منوچهر بود؛ پس برادران روز دوم دست از جنگ کشیدند و چاره را در شبیخون دیدند، اما آن هم کارگر نشد و سپاه تور از پیش و پس گرفتار شد و منوچهر تور را کشت. چون سلم از کشته شدن تور آگاهی یافت، بر آن شد تا در صورت نیاز، در دژ مستحکم خود، واقع در سرزمین آلانان، شهربندان شود، اما قارن*، سپهدار منوچهر، پیشدستی کرد و با استفاده از درفش و مُهر تور که پس از شکست لشکر او به دست ایرانیان افتاده بود، دژبان را فریفت و با پشتیبانی شیروی سپه‌کش، ایرانیان به دژ راه یافتند و آن را به آتش کشیدند.

هم‌زمان با تسخیر دژ، نبرد سخت و جسورانه کاکوی، نبیره ضحاک و هم‌پیمان سلم، نیز به شکست منتهی شد و سلم این بار گریزان راه قلعه خود در سرزمین آلانان را در پیش گرفت تا مگر حصار گیرد، اما منوچهر از پس او تاخت و گردنش را برید و سر او را از تن جدا کرد. سر سلم را بر نیزه کردند و برافراشتند و سپاه خاورخدای پراکنده گشت و زیهار خواست. بعد از امان‌نامه منوچهر، ایرانیان دست از تیغ برداشتند و منوچهر سر سلم را برای فریدون فرستاد.

سایر روایت‌های دوره اسلامی تنها در جزئیات اختلاف دارند؛ در یکی از روایت‌هایی که طبری (ج ۱، ص ۱۵۳) نقل می‌کند، تقسیم عالم به قید قرعه انجام گرفته بود و «سرم» و «طوج» پس از کشتن ایرج، سیصد سال پادشاهی زمین را داشته‌اند. اما طبری (ج ۱، ص ۱۵۴) بر اساس روایتی دیگر، دشمنی سرم و طوج را ناشی از اقدام فریدون در برتری دادن ایرج و بخشیدن مرکز عالم (خُنارث؛ اوستایی x^vaniraθa- نک: بارتولومه، ستون ۱۸۶۴) به او گزارش کرده است. در روایت مفصل ثعالبی (ص ۳۴ به بعد) نیز این فریدون است که با بیراهه رفتن و پیروی از هوای نفس، تخم کینه سلم و «توز» را می‌کارد و ثمره تلخ آن را هم می‌چشد. مؤلف تاریخ بلعمی* که تاریخ الرسل و الملوک طبری را با دخل و تصرف و نسبتاً آزاد ترجمه کرده است، سلم را پسر میانی فریدون دانسته و ماجرای کشته شدن ایرج و کین‌خواهی منوچهر را در شمار رویدادهای پس از مرگ فریدون آورده است (بلعمی، ج ۱، ص ۱۴۹، ۳۴۲، ۳۴۴). دینوری نیز در روایتی که با تاریخ سامیان درآمیخته، ایرج و سلم و طوس (=تور) را پسران نمرود معرفی کرده است. بنا بر گزارش دینوری، نمرود مُلک را به ایرج، پسر سومش، تفویض کرده و آن‌گاه سلم را بر فرزندان حام، و طوس را بر اعقاب یافت گماشته است؛ برادران هم بر ایرج حسد برده و او را کشته‌اند (نک: ابوحنیفه دینوری، ص ۹).

پسران فریدون انتخاب و خواستگاری کرد. سپس، به درخواست سرو، پسران رهسپار بارگاه آن پادشاه شدند و به‌رغم ناخشنودی سرو و سنگ‌اندازی‌های او، همراه دختران به ایرانشهر بازگشتند. چون فریدون خبر بازگشت فرزندان را شنید، به هیئت اژدهایی دمان درآمد و بر پسر مهتر تاخت. پسر مهتر، رویارویی با اژدها را دور از خرد دید و گریخت. آن اژدها به دو پسر دیگر هم روی آورد، پسر میانی آهنگ جنگ کرد و پسر کهن اژدها را نهیب داد و او را از درافتادن با شیرپسران فریدون برحذر داشت. آن‌گاه اژدها ناپدید شد و فریدون بار دیگر در قالب اصلی خود به پیشواز آمد و راز اژدها را آشکار نمود و بر پسران که هنوز نامی نداشتند، نامی در خور آنها نهاد. پسر مهین را که «سلامت» گزید، «سلم» نام کرد (تفسیر نادرست نام؛ این واژه عربی نیست و ارتباطی با سلامت عربی ندارد) و دو پسر دیگر را «تور» و «ایرج» نامید؛ سپس همسر سلم را «آرزو»، و همسر تور را «آزاده‌خو» و همسر ایرج را «سَهی» خواند و از ستاره‌شناسان خواست تا اختر فرزندان را مشاهده و بررسی کنند. اخترشماران در طالع آنها آشوب و ستیز دیدند.

فریدون جهان را میان پسران تقسیم کرد؛ روم و خاور (مغرب) را به سلم داد، ترکستان و چین (توران)* را به تور، و ایران‌زمین را به ایرج. روزگاری گذشت و چون فریدون سالخورده شد، از بر سلم چیره گشت و تور را با خود همراه ساخت تا از فریدون بخواهند ایرج را نیز چون آن دو به کرانه‌ای از جهان بفرستد، وگرنه با سواران روم و ترکستان به ایرانشهر بتازند و دمار از ایران و ایرج برآورند. فریدون از ایرج خواست تا آماده رزم شود، اما برخلاف پند پدر، ایرج به لشکرگاه سلم و تور رفت تا از پادشاهی ایرانشهر کناره جوید و تخت و کلاه و نگین پادشاهی را بدیشان سپارد، اما از آنجا که سپاهیان سلم و تور مسحور ایرج و فرهنگ‌های او شده بودند، خشم و کین بر سلم غالب شد. سخنها با یسته ایرج نیز در برادران اثر نکرد و پس از مشاجره‌ای کوتاه، ایرج به دست تور کشته شد. پس از قتل ایرج، فریدون در اندیشه کین‌خواهی او بود، اما کنیزکی به نام «ماه‌آفرید»، که از ایرج بار داشت، دختری به دنیا آورد؛ چون دختر ایرج به برنایی رسید، او را به پیشنگ شوی دادند. از دواج آن دو منوچهر زاده شد و تحت تعلیم و تربیت فریدون قرار گرفت. با قامت افراشتن منوچهر، دل سلم و تور پرنهیب گشت و طالعشان رو به نشیب گذارد؛ سلم در گنج خاور بگشاد و سیم و زر بسیار و انواع متاع قیمتی روانه بارگاه فریدون کرد و پیشمانی خود و تور را از کرده‌شان ابراز نمود. فریدون در پاسخ، آنها را به کین‌خواهی نوید داد و پیشنهاد خون‌بها را به سخره گرفت. پس از آن، سلم و تور همراه با سپاهی گران، مرگب از

سودمندانه خود، یعنی کشتن سلم و توز، آن دو را از آسیب رساندن به جهان [مادی] اورمزد آفریده باز می‌دارد.

اوستای موجود هیچ‌گونه اطلاعی از پسران فریدون و داستان سلم و تور و ایرج و تقسیم جهان میان ایشان به دست نمی‌دهد؛ تنها در فروردین‌یشت که فهرست وار از چندین سرزمین و مردمان آن سخن به میان آمده (بندهای ۱۲۵، ۱۴۳ به بعد)، در بند ۱۴۳ به سئیریمه (Sairima = سلم در ادوار بعد؛ بارتولومه، ستون 1566) نیز اشاره‌ای شده است: «فروهرهای مردان پاک سرزمینهای سئیریمه را می‌ستاییم؛ فروهرهای زنان پاک سرزمینهای سئیریمه را می‌ستاییم». درباره قوم سئیریمه اغلب محققان متفق القول هستند که آنان با سارماتها^۲ که در جنوب روسیه می‌زیستند و یکی از قبایل بزرگ تیره سکاها بودند، یکی هستند. سارماتها در منابع یونانی Sauromat خوانده شده‌اند که بنا به گفته هروودوت، محل اقامت آنان بخش شرقی Tanais، شرق رود دن، بوده است (مولای، ص ۱۶، ۱۱۴). بنا بر نظر نیبرگ، پراکندگی سارماتها از پیرامون آبریز دانوب و شمال دریای مازندران و دریای خوارزم تا آسیای مرکزی و به ویژه جلگه‌های قرقیزستان امروز بوده و زبان آسی در قفقاز بازمانده زبان این دسته از سکاهاست (نیبرگ، ص ۲۵۱).

منابع: ابن‌خردادبه، عیبدالله، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاگرد، تهران، ۱۳۷۱ش؛ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، قاهره، ۱۹۶۰م؛ بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۳ش؛ بندهش، به کوشش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۸۵ش؛ ثعالبی، ابومنصور حسین بن محمد، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائی، تهران، ۱۳۶۸ش؛ حمزه اصفهانی، ابوعبدالله، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض والانبیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۶ش؛ دینکرد هفتم، ترجمه و تصحیح محمدتقی راشد محصل، تهران، ۱۳۸۹ش؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۳ش؛ فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۸۶ش؛ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۸۲ش؛ مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ مولای، چنگیز، بررسی فروردین‌یشت، تبریز، ۱۳۸۲ش؛ مینوی خرد، به کوشش احمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۴ش؛ نیبرگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۵۹ش؛

Bartholomae, Ch., *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904; Mackenzie, D.N., «Cihrdād Nask», *Encyclopaedia Iranica* V, New York, 1991; *Jamaspi: Pahlavi, Pazend*

با آنکه گزارشهای نویسندگان اسلامی برگرفته از روایتهای متنوع خداینامه^{*} دوره ساسانی است و صورت مکتوب بسیاری از داستانها نیز به خط و زبان پهلوی در دوره اسلامی موجود بوده، آنچه امروزه مشخصاً درباره داستان سلم و برادرانش در ادبیات پهلوی می‌بینیم، بسیار پراکنده و مختصر و در سطح گزارش مورخان دوره اسلامی همچون ابن‌خردادبه (ص ۲۱)، حمزه اصفهانی (ص ۳۳)، مسعودی (ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰)، مقدسی (ص ۵۰۳) و جز آن است. در ادبیات پهلوی تنها یک یا دو منبع حائز اهمیت است: الف. کتاب هشتم دینکرد که به کهن‌ترین نشانه از این داستان اشاره کرده؛ ب. گزارش متن پازند یادگار جاماسبی^{*}. برخلاف انتظار، آثار طراز اولی همچون بندهش (ص ۱۳۹) و دینکرد هفتم (ص ۲۰۲) و مینوی خرد (ص ۳۷، ۴۴)، تنها در قالب وقایع‌نامه‌نویسی، اشاره‌ای گذرا به این داستان دارند.

فصل سیزدهم از کتاب هشتم دینکرد حاوی رئوس مطالب چهاردانسک، یکی از نسکهای مفقود/وستا^{*} است. در این فصل که تاریخچه بشر و شجره‌نامه فرمانروایان ایران از آغاز تا ظهور زردشت^{*} و پس از آن فهرست می‌شود، فریدون «خُنیره» را میان پسران بخش می‌کند و دختران پادیسرو^۱ امیر اعراب را به عقد آنان درمی‌آورد. علاوه بر این، چهاردانسک بابهایی نیز در معرفی خاندانها، خصوصاً سلمان و توران و ایران (Ērān, Salmān, Tūrān) تا زمان کی‌لهراسپ و کی‌گشتاسپ، داشته است (وست، ص 28-29؛ مکنزی، ج ۷، ص 560-561).

بنا بر گزارش متن پازند یادگار جاماسبی که مستقیماً متأخر است و شباهتی نیز با روایت طبری دارد، فریدون از پسران می‌خواهد تا خواسته و مطلوب خود را بیان کنند؛ سپس، بر اساس پسند ایشان، گیهان را میانشان تقسیم می‌کند. فریدون به سلم که خواهان ثروت بسیار است، سرزمین روم را می‌بخشد، اما چون دیهیم و فره^{*} پادشاهی فریدون تا روز فراشگرد، تنها به ایرج و اولادش می‌رسد و آنان تا روز رستاخیز بر سلم و «توز» و فرزندان ایشان فرمانروایی خواهند داشت، سلم و توز، ایرج را می‌کشند؛ سیصدوسی سال می‌گذرد تا منوچهر از نسل ایرج زاده شود و به راهنمایی و راهبری ایزد نریوسنگ کین‌خواهی کند (جاماسبی، ص 69-70، 115-116). این بن‌مایه دینی در دینکرد هفتم و رساله مینوی خرد^{*} هم دیده می‌شود. بنا بر گزارش دینکرد هفتم (همان‌جا)، موهبت پیامبری از طریق مادر و با ایزد نریوسنگ به منوچهر می‌رسد و در آن تخمه باقی می‌ماند. در رساله مینوی خرد (ص ۴۴) نیز آمده است که منوچهر با کار

مطلق انگاشت که منطق خاصی بر آن استیلا دارد. در سمبولیسم، عناصری همچون رؤیا، تخیل، رازآلودگی و ابهام هنری اهمیت می‌یابد (نک: سیّدحسینی، ج ۲، ص ۵۴۳-۵۴۴).

به سمبولیسم باید از دو منظر نگریست: نخست، در قالب جنبش و دوم، به مثابه مکتب. چنانچه با دید جنبش به آن بنگریم، نوعی جریان فکری است که بیش از همه، به معنویات توجه دارد. از این دیدگاه، شاعرانی همچون ورلن^۲ و رمبو^۳ سمبولیست‌هایی قلمداد می‌شوند که پیش از تبدیل این جریان فکری به مکتب، انگاره‌های سمبولیستی را در آثار خویش به کار گرفتند، اما مکتب سمبولیسم، به معنای واقعی، در ۱۸۸۶م به عرصه ظهور رسید. این مکتب در برهه‌ای از زمان تبلور یافت که اصلی‌ترین آثار سمبولیست‌های نامداری همچون ورلن، رمبو و مالارمه منتشر شده بود. سمبولیست‌ها که همگی صلح طلب و ضد سیاست بودند، با تجربه‌گرایی نظریه‌پردازانی چون آگوست گنت^۴ و سوسیالیسم کارل مارکس^۵ مخالفت می‌ورزیدند. در هنر، فرهنگستان‌گرایی^۶ و روایت اجتماعی واقع‌گرا را مذموم و رویکرد امپرسیونیسم^۷ (تأثرگرایی) را، که واقعیت بیرونی و نیز تمثیل^{*} و مجاز^{*} را کم‌بها می‌انگاشت، غیرموجه می‌دانستند. نگرش بدبینانه شوپنهاور^۸ و باورهای ذهن‌گرایانه برگسون^۹ بر دیدگاه سمبولیست‌ها تأثیر فراوانی نهاد. آنها، بیش از همه، به آزادی در خلاقیت و فردگرایی باور داشتند. دلهره و اضطراب از آنچه تقدیر برای آدمی رقم زده، در جهانی تهی از انگاره‌های مذهبی، سبب می‌شد دیدگاه فردی، همچنین خیال‌پردازی و رؤیایافی و توهم به بارزه‌های اساسی اندیشه‌شان بدل شود. در نتیجه، هر آنچه بُعدی شگفت‌انگیز، وهمناک و شگرف، مبهم و سایه‌وار داشت و پلی محسوب می‌شد میان مرئی و نامرئی، به دیدشان جذاب جلوه می‌کرد؛ تا بدانجا که برخی از هواداران این جریان دیگر بار به مسیحیت روی آوردند و برخی دیگر به باطنی‌گری و درون‌گرایی متمایل شدند.

سمبولیسم در هنر، جریانی است که مقارن با دو دهه پایانی قرن نوزدهم م و سالهای نخستین قرن بیستم در اروپا پدیدار شد؛ به‌ویژه، در فرانسه شاعرانی همچون ورلن، رمبو، مالارمه^{۱۰} و در بلژیک با شاعران و نویسندگانی همچون ورآرن^{۱۱} و مترلینگ^{۱۲} (همان، ج ۲، ص ۵۴۳). مشخصه بارز سمبولیسم پیوند ناگسستنی هنر و ادبیات است که از نشریه‌های متعدد^{۱۳} برای بازگویی رویکرد نوین زیبایی‌شناختی خود سود جست.

and Persian Texts, ed. by J.J. Modi, Bombay, 1903; *The Sacred Books of The East*, XXXVII, Pahlavi Texts, IV, tr. by E.W. West, ed. by Max Müller, Oxford, 1982; West, E.W., «Pahlavi Texts», IV, see: *The Sacred Books of the East*.

محسن میرزایی باوندپور

سمبولیسم^۱. سمبولیسم یا نمادگرایی مکتب و گرایشی ادبی است که در دوره‌های مختلف به روشهای متنوع ظهور کرده است. این گرایش ادبی در ذیل چهار عنوان بررسی می‌شود:

- i. سمبولیسم در ادبیات غرب؛
- ii. سمبولیسم در ادبیات کهن فارسی؛
- iii. سمبولیسم در شعر معاصر؛
- iv. سمبولیسم در ادبیات داستانی معاصر.

I. سمبولیسم در ادبیات غرب

«سمبل / سمبول»، برگرفته از واژه یونانی «symbolon» نیز لاتینی «symbolus»، به مفهوم نشانه‌ای دال بر بازشناسی دو نیمه تکمیلی از شیء واحد است. در مفهومی عام، سمبول عبارت است از شیء، شخص یا بینشی که به واسطه وجود وجهی تشبیهی یا قراردادی - از طریق حمل بر معنا، بدون دلالت بر ظاهر - در پی بازنمایی شیء، شخص یا بینش دیگری باشد. سمبولیسم، به معنای عام آن، در همه فرهنگها وجود داشته است، اما جریان ادبی سمبولیسم، بدان‌گونه که در نیمه دوم قرن نوزدهم، در فرانسه، پدید آمد، در اصل، مبین آرمان‌گرایی هنرمند در برابر جهانی است که بیش از اندازه به‌سوی مادی‌گرایی سوق یافته است. به بیان دیگر، سمبولیسم یا نمادگرایی واکنشی است به پیامدهای انقلاب صنعتی و دنیایی سودمحور و مسبب نابسامانیهای اجتماعی. سمبولیسم بر این باور است که دنیای واقعی از ظواهر بر ساخته شده، اما حقیقت دیگری وجود دارد که اسرارآمیز و کامل‌تر از آن چیزی است که به آن واقعیت می‌گوییم. بدین‌سان، سمبولیسم را می‌توان تفسیری معنوی از جهان مادی قلمداد کرد. دغدغه سمبولیست‌ها این است که چگونه می‌توان به این واقعیت برتر دست یافت یا، دست‌کم، به آن نزدیک شد و انگاره‌ای از آن به‌دست داد. این‌گونه است که سمبول یا نماد واسطه‌ای می‌شود برای بیان هر آنچه انتزاعی و همچنین نامودنی است. در نتیجه، سمبل را نمی‌توان زائیده اندیشه‌ای

- | | | | |
|------------------|-----------------------|---------------------|-------------------------|
| 1. Symbolisme | 2. Paul Verlaine | 3. Arthur Rimbaud | 4. Auguste Comte |
| 5. Karl Marx | 6. académisme | 7. impersonisme | 8. Arthur Schopenhauer |
| 9. Henri Bergson | 10. Stéphane Mallarmé | 11. Émile Verhaeren | 12. Maurice Maeterlinck |
13. *Le Symbolisme, La Revue wagnérienne, La Plume, La Revue Blanche, La Pléiade, Mercure de France*